

**Literary functions of nominal
compounds on the axis of synchronicity
and succession in the history of
Beyhaghi**
sayed khalil bagheri

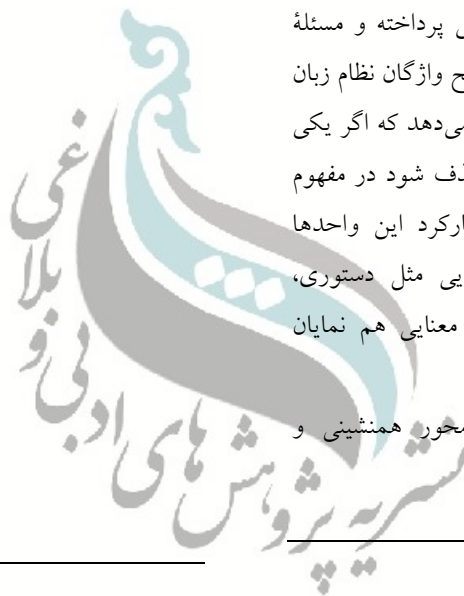
کارکردهای ادبی ترکیبات اسمی بر محور همنشینی و
جانشینی در تاریخ بیهقی
سید خلیل باقری^۱

Abstract

چکیده

ترکیبات را در زبان فارسی به دو گونه اضافی و وصفی تقسیم کرده‌اند. ترکیب اسمی از نوع ترکیب اضافی است و اساس آن بر اسم است. این ترکیبات کارکردهای متنوعی دارد. به وسیله این ترکیبات می‌توان تاثیرگذاری کلام را بر نگرش و احساسات مخاطب افزایش داد. نگارنده با ارائه شواهدی از تاریخ بیهقی به بررسی کارکردهای ادبی این ترکیبات بر محور همنشینی و جانشینی پرداخته و مسئله معنی را از دید روابط مفهومی و در سطح واژگان نظام زبان بررسی کرده است. این پژوهش نشان می‌دهد که اگر یکی از واحدهای هم‌نشین، تغییر یابد یا حذف شود در مفهوم پیام، خلل وارد می‌شود. مهم‌ترین کارکرد این واحدها برجسته‌سازی است، گرچه کارکردهایی مثل دستوری، تاکید، تعیینی، احساسی، عاطفی و معنایی هم نمایان است.

کلیدواژه‌ها: ترکیب اسمی، اضافه، محور همنشینی و جانشینی، تاریخ بیهقی.



faculty member university of science and
technology of mazandaran

عضو هیئت علمی دانشگاه علم و فناوری مازندران

۱- مقدمه

کتاب‌های دستور زبان فارسی تعاریف گوناگونی برای اسم آورده‌اند؛ «کلمه را اگر بتوان در یکی از نقش‌های نهاد، مفعول و متمم و مسند و منادا در جمله به کار برد، اسم است» (وحیدیان کامیار، ۱۳۸۳: ۶۸) و آن از جهات وابسته‌پذیری، شمار، معرفه، نکره، اسم جنس، عام و خاص و ساخت، بررسی می‌شود. ترکیب اسمی مربوط به بخش وابسته‌پذیری اسم است به این معنا که «گروه اسمی از یک اسم به عنوان هسته تشکیل می‌شود که می‌تواند یک یا چند وابسته بگیرد. وابسته‌های اسم دو گونه است: پیشین و پسین» (همان: ۶۹). همچنین اسم از نظر اجزای تشکیل‌دهنده خود چهار نوع است: ساده، مرکب، مشتق و مشتق مرکب (همان: ۶۹).

۳- ترکیبات اسمی

در ترکیبات صحبت از چگونگی پیوند کلمات و نقش آن در داخل ترکیب‌ها در میان است (شفائی، ۱۳۶۳: ۱۳۵). ترکیبات اسمی با عنوان ترکیبات اضافی که به بخش وابسته‌های پسین مربوط می‌شود، شناخته شده‌اند. مضاف‌الیه گروه اسمی یا اسمی است که پس از حرف اضافه کسره بیاید. اسمی که مضاف‌الیه باشد مضاف نام دارد و نسبت دادن مضاف‌الیه به مضاف، اضافه نامیده می‌شود (فرشیدورد، ۱۳۸۴: ۲۱۸). برای شناخت بهتر و خطا نکردن در تشخیص ترکیب اضافی از ترکیب وصفی ابتدا باید صفت را از مضاف‌الیه بازشناخت. راه‌های تشخیص این دو از هم: «الف. بعد از مضاف «ی» نکره نمی‌آید اما بعد از موصوف می‌آید. ب. صفت را نمی‌توان جمع بست اما مضاف‌الیه را می‌توان جمع بست. پ. بعد از مضاف‌الیه تکواژ «تر» نمی‌آید اما پس از صفت‌های سنجش‌پذیر می‌آید» (وحیدیان کامیار، ۱۳۸۳: ۸۰). ضمناً بین ترکیبات اسمی و کلمات مرکب فرق است: «کلمات مرکب از ترکیب‌ها به وجود آمده‌اند، منتها به مرور زمان و در اثر تکامل عادی هر زبانی ترکیب‌های معینی در معرض یک رشته دگرگونی‌های صوتی، معنایی و دستوری قرار گرفته‌اند که به کلی از منشأ اصلی خود دور گشته، به صورت کلمات مرکب درآمدند» (شفائی، ۱۳۶۳: ۱۳۶). اسم مرکب از دو یا چند تکواژ قاموسی / آزاد تشکیل

یکی از مهم‌ترین آثار ادبی به جای مانده «تاریخ بیهقی» است. این کتاب «آیینۀ روشن عصر غزنوی است» (بیهقی، ۱۳۸۶: بیست و سوم). در این اثر «بیهقی، شیوه دقیق علمی را در نگاشتن تاریخ به کار برده و از آغاز کار در دیوان رسالت غزنوی مقدمات این کار بزرگ را فراهم آورده و به مطالعه کتب معتبر تاریخی اهتمام ورزیده است و سال‌ها به ثبت و ضبط وقایع روزانه و تعلیق و یادداشت کردن آن‌ها بر تقویم‌ها پرداخته، بدان گونه که هرچه از خامۀ توانای او تراوش کرده یا به چشم خویش دیده و یا از کسانی که بر گفتارشان اعتماد توان کرد شنیده و یا در کتب معتبر خوانده است» (همان: شانزدهم). با توجه به ارزش تاریخی و ادبی کتاب تاریخ بیهقی، در این جستار سعی شده است نمونه‌هایی از ترکیبات اسمی ذکر و اشاراتی به کارکرد آن‌ها شود. بر این اساس مبحثی از علم دستور مطرح می‌شود که آن را در دستور با عنوان مبحث ترکیبات اسمی در بخش وابسته‌های پسین، مضاف‌الیه آورده‌اند. در این زمینه کتاب دستور زبان فارسی (وحیدیان کامیار، ۱۳۸۳) را اساس کار خود قرار داده‌ایم. ابتدا برای درک بهتر موضوع براساس ساختار و معنای (تعلقی و غیر تعلقی) ترکیب اسمی و با توجه به مضاف‌الیه (اسم عام و خاص بودن) دسته‌بندی‌هایی انجام و سپس جداگانه به بررسی کارکردهای این دسته‌ها بر محور همنشینی و جاننشینی در تاریخ بیهقی پرداخته شده است. برای این کار مسئله معنی را از دید روابط مفهومی و در سطح واژگان نظام زبان بررسی کرده‌ایم؛ البته به روابطی توجه خواهیم کرد که شمول معنایی، هم‌معنایی، هم‌آوا، هم‌نویسی، چندمعنایی، تقابل معنایی، جزء واژگی شناخته‌ترین آن‌ها به حساب می‌آید. این موضوع در کتب دستور در بحث وابسته‌های پسین مطرح شده است؛ اما به صورت مجزا تا به حال آن را بر کتاب تاریخ بیهقی بررسی نکرده‌اند که ما در این مقاله به آن خواهیم پرداخت.

۲- طرح مسئله

کلمات مستقل در زبان فارسی بر پنج قسم است: فعل، اسم، صفت، قید، صوت (فرشیدورد، ۱۳۸۴: ۱۶۵). ترکیب اسمی، با توجه به نامش به مبحث «اسم» مربوط می‌شود. در

است که بر محور همنشینی (زنجر گفتار یا رشته سخن) قرار می‌گیرند و مکمل یکدیگرند (همان: ۵۱). پس اگر چنانچه یکی از واحدهای همنشینی تغییر یابد یا حذف شود در مفهوم پیام نیز تغییر یا خلل ایجاد می‌شود (همان: ۴۹). برعکس این مورد در محور جانشینی یکی از اجزا مانع حضور اجزای دیگر می‌شود. به همین دلیل رابطه هریک از اجزای پیام را با دیگر اجزای مقوله دستوری خود که می‌توانند به جای یکدیگر بیایند و معنی جمله را تغییر دهند، رابطه جانشینی می‌گویند (همان: ۵۰). رابطه همنشینی بر اساس روابط اجزای حاضر در پیام است. رابطه جانشینی رابطه بین اجزایی است که روی یک محور عمودی قرار دارند. براساس قواعد ترکیبی و نحوی زبان، ترکیب کلمات و آفرینش اضافات را می‌توان به دست آورد. بر اساس ساختار ترکیب اضافی، مضاف‌الیه ممکن است اسم عام یا خاص یا ضمیر شخصی یا ضمیر مشترک یا اسم مبهم باشد. در ادامه، کارکرد این ترکیبات بر محور همنشینی و محور جانشینی در کنار نمونه‌های آورده شده از کتاب تاریخ بیهقی ذکر شده است:

۴ - ۱ - انواع اضافه‌های تعلق به همراه کارکردشان در جمله
 ۴ - ۱ - ۱ - ساختن اضافه‌های تعلق با الگوی اسم + اسم عام: عام اسمی است که افراد یک رده یا طبقه را شامل می‌شود و نکره و جمع بسته می‌شود (وحیدیان کامیار، ۱۳۸۳: ۹۲).

نه بر گزاف است حدیث پادشاهان (بیهقی، ۱۳۸۶: ۱۷) رابطه مفهومی بین دو واژه، عضو واژگی است. این رابطه، رابطه میان واژه‌ای را به مثابه یک عضو نسبت به واژه‌ای می‌نماید که به مجموعه آن اعضا دلالت دارد (صفوی، ۱۳۹۰: ۱۰۴). نقش ترکیب مد نظر در جمله، نهاد است که در پایان جمله آورده شده است. چون در این جمله گوینده عقیده خود را درباره صحت و سقم مطلب اظهار می‌دارد «عمل توصیف کردن را انجام می‌دهد» (شمیسا، ۱۳۸۶: ۵۵). در این جمله تاکید بر «حدیث پادشاهان» است و کارکرد تاکید گرفته است زیرا گوینده قصد دارد بر سخنان پادشاهان ارج نهد و این عقیده را القا کند که سخن پادشاه

می‌شود و نمی‌توان بین اجزای آن عنصر آورد و آن را گسترش داد (وحیدیان کامیار، ۱۳۸۳: ۹۳). مانند: زرادخانه (بیهقی، ۱۳۸۶: ۷)، سوزیان (همان: ۶۱)، چشم‌زخم (همان: ۴۷) و ...

۴- انواع اضافه

انواع اضافه از نظر «رابطه مضاف با مضاف‌الیه دو نوع است: تعلق و غیرتعلق. در اضافه تعلق بین مضاف و مضاف‌الیه رابطه مالکیت یا وابستگی وجود دارد، اما در اضافه غیرتعلق چنین رابطه‌ای نیست» (وحیدیان کامیار، ۱۳۸۳: ۸۰). برای تشخیص این دو از هم راه‌هایی وجود دارد: «الف. در اضافه تعلق می‌توان مضاف‌الیه را جمع بست. ب. اگر به هر دلیلی مثل خاص بودن مضاف‌الیه را جمع بست، با جابه‌جایی مضاف و مضاف‌الیه در اضافه تعلق و افزودن «دارد» می‌توان یک جمله سه‌جزئی مفعول‌دار ساخت» (همان: ۸۰). اضافه‌هایی که این قواعد درباره آن‌ها صدق نمی‌کند، غیرتعلق‌اند (همان: ۸۱).

به ترکیب‌های چند عنصری اضافه‌ای، مضاف‌الیه مضاف‌الیه گویند که تحت عنوان وابسته‌های وابسته‌های اسم قرار می‌گیرند؛ یعنی هر وابسته در صورت لزوم می‌تواند خود، وابسته داشته باشد (همان: ۸۸). این نوع از اضافه‌ها نیز به دو گروه تعلق و غیرتعلق تقسیم می‌شوند؛ بنابراین ترکیبات اسمی شامل اضافه‌های تعلق و غیرتعلق‌اند. در اضافه‌ها مضاف‌الیه، اسم است. می‌دانیم که در ترکیبات اضافی می‌توان به جای اسم از جانشین آن استفاده کرد. این جانشین می‌تواند ضمائر باشند. جانشینی و همنشینی کلمات مربوط به نحو می‌شود. «نحو وظیفه خلاقیت جمله‌های نامحدود زبان را بر عهده دارد که با فراگرفتن این مجموعه سامان‌مند، ذهن بشر قادر است که تمامی عواطف و احساسات و استدراکات خود را حتی برای اولین بار با آن روبه‌رو می‌شود در قالب‌های زبانی بریزد و بیان کند» (باقری، ۱۳۸۴: ۱۵۸). زبان بر دو محور عمل می‌کند: محور همنشینی و جانشینی (همان: ۵۰). یعنی قابلیت ارائه مفاهیم مختلف به خود واژه به تنهایی مربوط نمی‌شود بلکه از رابطه همنشینی آن با عناصر دیگر بر روی زنجر گفتار ناشی می‌گردد (همان: ۱۹۹). رابطه همنشینی رابطه کلماتی

از ایجاز بهره گرفته و واژه «سخن» را به جای «سخن گفتن» آورده است. در این جا چون سخن درباره پادشاه نیست، از واژه «حدیث» استفاده نمی‌کند. برای تاکید واژه «سخن» واژه «جایگاه» را به عنوان مضاف در کنارش قرار داده است. ترکیب اسمی مد نظر کارکرد تاکیدی و تعیینی دارد. - اکنون پیش گرفتم رفتن لشکر را از تگیناباد فوج فوج، ... (بیهقی، ۱۳۸۶: ۴۲).

در این ترکیب مصدر مضاف واقع شده است. مصادر خصوصیات اسم را در خود حفظ کرده‌اند. در این جمله، گوینده که بیهقی است از زبان خودش بیان می‌کند که «آغاز کردم نوشتن ماجرای رفتن لشکر را از ...»، اما اگر این جمله را همین گونه، جدا از بافت متن در نظر بگیریم با نمونه آمده در کتاب فرق خواهد داشت. در جمله مد نظر گویی گوینده لشکر را به راه انداخته است و از جایی به جایی در حال انتقال دادن است. برای این کار از فعل حرکتی «پیش گرفتن» بهره گرفته است. بخشی از هدف معنی‌شناسی آن است که خوانش‌های مختلف یک جمله را تبیین کند (پالمر، ۱۳۷۴: ۸۴). ابهام در نوشتار زمانی می‌تواند مطرح باشد که خواننده با خوانش‌های مختلفی مواجه شود و نتواند یکی از این خوانش‌ها را برگزیند. این خوانش‌های متفاوت می‌توانند وابسته به عناصر زنجیری یا عناصر زیرزنجیری زبان باشند (صفوی، ۱۳۹۰: ۲۱۳). این امکان وجود دارد که جمله‌ای برای مخاطب ابهام نداشته باشد اما همین جمله برای شخص ثالثی مبهم باشد چرا که به بافت برون‌زبانی مثل مخاطب اول دسترسی ندارد (همان: ۲۱۶). در این نمونه واژه «پیش گرفتن» دلالت چندگانه دارد و چنین ابهامی در جمله ایجاد شده است. شاید گوینده برای توصیف بهتر صحنه این کار را کرده باشد. در جمله مد نظر، کارکرد ترکیب اسمی «رفتن لشکر» در این جمله توصیفی است.

اگر به مثل شیر مرغ خواستی، در وقت حاضر کردی (همان: ۵۸)

ترکیباتی وجود دارند که از لحاظ ساختار درست است ولی از نظر معنایی ناهنجار می‌نمایند. نویسنده برای برجسته‌سازی معنای جمله این ترکیب را می‌آورد و

فراتر از یک سخن عادی است. اگر برای مثال واژه «مردم» را جانشین «پادشاهان» قرار می‌داد، معنای آن نیز عکس می‌شد؛ زیرا «پادشاهی» به یک شخص برمی‌گردد در حالی که «مردمان» همه نوع بشر را شامل می‌شود. در کنار آن مضاف واژه «حدیث» را آورده است تا جنبه تقدس داشتن سخنان پادشاهان را بیان کند.

نعره مردان بخاست سخت به قوت (بیهقی، ۱۳۸۶: ۳۱)

این امکان وجود دارد که مفهومی بتواند یک یا چند مفهوم دیگر را شامل شود. رابطه شمول معنایی رابطه یک مفهوم و مفهوم‌های تحت شمول آن است (صفوی، ۱۳۹۰: ۹۹). پس واژه شامل از شرایط لازم و کافی کمتری نسبت به واژه‌های زیر شمول خود برخوردار است (همان: ۱۰۰). در این جمله واژه «مردان» براساس بافت موقعیتی بر غلامان، لشکریان و مردم و ... دلالت دارد. صحت یک جمله با واژه زیرشمول مستلزم صحت همان جمله با واژه شامل است نه برعکس (همان: ۱۰۲). برای نمونه صحت جمله «نعره غلامان بخاست» مستلزم صحت جمله «نعره مردان بخاست» خواهد بود ولی عکس آن صادق نیست. در این جا نیز گوینده حالتی را توصیف می‌کند. مقصود گوینده بشارت و اظهار انبساط است. به جای واژه «نعره» اگر از واژه‌های معادل استفاده می‌کرد مانند: صدا، فریاد و داد و ... به این نتیجه می‌رسیدیم که «بر نگرش مخاطبان تأثیر دیگری می‌گذارد» (پالمر، ۱۳۷۴: ۶۹). زبان اغلب با مجموعه‌ای از روابط اجتماعی مرتبط است. ما می‌توانیم در صحبت کردن مان گستاخ یا مؤدب باشیم و تعیین یکی از این دو موضع می‌تواند به نوع رابطه اجتماعی موجود میان ما و شخصی که مخاطب ماست بستگی داشته باشد (همان: ۷۰) واژه «نعره» در این ترکیب، کنار واژه «مردان» آمادگی جنگجویان و قدرت‌شان را نشان می‌دهد. واژه «مردان» مفهوم کثرت را می‌رساند. این ترکیب در جمله نقش نهاد دارد و به نوعی بر آن تاکید شده است؛ بنابراین کارکرد این ترکیب در این جمله توصیفی و تاکیدی است.

و هیچ کس را جایگاه سخن نیست (بیهقی، ۱۳۸۶: ۳۳)

رابطه شمول معنایی بین دو واژه وجود دارد. در این جمله تاکید بر «جایگاه سخن» است. نویسنده برای کوتاهی جمله

امیر سخن لشکر همه با وی گفتی،... (بیهقی، ۱۳۸۶: ۱۹۲) رابطه شمول معنایی بین دو واژه برقرار است و تاکید بر مضاف‌الیه است و مضاف‌الیه، مضاف را معین می‌کند. به این ترتیب ترکیب مد نظر کارکرد تعیینی و ایضاحی دارد. بودلف بنده خداوند است و سوار عرب است (بیهقی، ۱۳۸۶: ۲۲۱).

از لحاظ رابطه مفهومی، رابطه شمول معنایی میان واژه «سوار» و واژه «عرب» برقرار است. در این جمله بدون اشاره‌ای صریح به مسئله دلآوری و پهلوانی به مفهوم دلآوری و پهلوانی پی می‌بریم. همان طور که پالمر گفته است: «نوعی از پیش‌انگاری وجود دارد که خبر موجود در جمله را بیان نمی‌دارد» (پالمر، ۱۳۷۴: ۷۲). واژه‌هایی در زبان وجود دارند که صرفاً از طریق بافت موقعیتی قابل درک می‌نمایند. درک دقیق جمله مشروط به تشخیص زمان تولید آن جمله است، زیرا در غیر این صورت نمی‌توان به معنی واژگان پی برد (صفوی، ۱۳۹۰: ۱۶۷). در گذشته، قوم عرب به مهارت در سوارکاری شهره بود. در این جا نویسنده با استفاده از ایجاز واژه «سوار» را از «اسب‌سوار» جدا کرده است. به جای واژه «عرب» واژه‌های دیگری می‌توانست به کار گیرد. با توجه به بافت جمله آوردن ترکیب «سوار عرب» در این جمله مفاخره می‌تواند باشد و کارکرد آن «دستوری یا ترغیبی» است (شمیسا، ۱۳۸۶: ۵۵) یعنی گفتاری که مخاطب را به انجام کاری درگیر می‌کند و می‌خواهد شنونده کاری انجام دهد.

حسنک تنها مانده چنانکه تنها آمده بود از شکم مادر (بیهقی، ۱۳۸۶: ۲۳۵).

رابطه مفهومی میان واژه «شکم» با واژه «مادر»، رابطه عضو واژگی است. از نظر نقش واژه در جمله، «شکم مادر» متمم است که در پایان جمله قرار دارد. جمله مد نظر جمله توصیفی است. گوینده تنهایی را این گونه وصف کرده است تا مخاطب بهتر آن را درک کند، یعنی اثرگذاری بهتر معنا بر ذهن مخاطب به کمک واژگان. مقصود گوینده از این جمله اظهار تأثر و اندوه است. گفتاری که بدان وسیله گوینده احساسات و نظرهای خود را در باب آن بیان

می‌خواهد به کمک این مبالغه اثرپذیری را بر ذهن مخاطب‌اش بیشتر کند. پس کارکرد برجسته‌سازی دارد. اگر واژه‌ای منطقی و متناسب با مضاف (مانند گاو و ...) می‌آورد هرگز این گونه نمی‌توانست زیبا و جذاب در نظر مخاطب جلوه کند.

گریستن بر ما افتاد، کدام آب دیده، که دجله و فرات، چنانکه رود براندند ناصری و... (بیهقی، ۱۳۸۶: ۶۱). منظور از «آب دیده» همان اشک است. رابطه میان این دو واژه عضو واژگی است. نویسنده می‌توانست از واژه «اشک» به جای واژه «آب» و از واژه «چشم» به جای واژه «دیده» استفاده کند؛ اما برای القای معنی در ذهن مخاطب و توصیف صحنه، از اغراق بهره می‌گیرد. کارکرد این ترکیب، توصیفی است. توصیفی که تصویرسازی صحنه مد نظر را بهتر ممکن می‌کند. دیده را مانند رود یا چشمه‌ای دانسته است که آب از آن جریان دارد.

- امیر ماضی شکوفه نهالی بود که ملک از آن نهال پیدا شد (بیهقی، ۱۳۸۶: ۱۴۹).

اگر مضاف‌الیه نکره باشد، مضاف تخصیص پیدا می‌کند؛ یعنی از ناشناختگی مطلق بیرون می‌آید و تا حدی معرفه می‌شود (مرزبان‌راد، ۱۳۶۸: ۱۶۰) مانند: هر یکی از این قوت‌ها محل نفسی دانند (بیهقی، ۱۳۸۶: ۱۴۹). از دید روابط مفهومی، رابطه بین دو واژه «شکوفه» و «نهال» رابطه جزء واژگی است؛ یعنی رابطه کل به جزء را میان دو مفهوم می‌نمایند (صفوی، ۱۳۹۰: ۱۰۳). براساس جمله گوینده قصد توصیف دارد و عقیده خود را درباره مطلبی اظهار می‌دارد اما زبانش برای برجسته‌سازی پیام، به آن شکل ادبی و هنری بخشیده است. هرگاه واژه «بود» در جمله به کار رود، شنونده به معنای ثانوی آن پی خواهد برد که آن در زمان گذشته صورت داشت ولی در زمان حاضر نیست. این تقابل واژگانی است یعنی واژه‌هایی متقابل به کمک تکواژهای منفی‌ساز، در تقابل واژگانی با یکدیگر (صفوی، ۱۳۹۰: ۱۱۹). اگر به جای واژه «نهال» واژه «درخت» را بیاوریم، معنای دیگری برداشت خواهیم کرد. واژه «نهال» معنای جوان و تازه بودن را می‌رساند. بر این اساس «شکوفه نهال» در این جمله کارکرد برجسته‌سازی و توصیفی دارد.

خاص است (وحیدیان کامیار، ۱۳۸۳: ۹۲). نمونه‌های یافت شده از این گروه در تاریخ بیهقی:

باد طاهر و از آن دیگران همه بنشست (بیهقی، ۱۳۸۶: ۲۲). این ترکیب ممکن است از لحاظ ساختار درست باشد ولی از نظر معنایی ناهنجار می‌نماید. نویسنده برای برجسته کردن تصویر، این ترکیب را می‌آورد و می‌خواهد به کمک این اظهار خلاف واقع و مبالغه، معنا را بر ذهن مخاطب‌اش بهتر تصویر کند. پس کارکرد برجسته‌سازی دارد. اگر مضامنی منطقی و متناسب (مانند غرور) با مضاف‌الیه می‌آورد نباید انتظار داشت این گونه دلنشین و جذاب و طنزناک درآید.

سیاه‌داران اسب سپاه‌سالار خواستند (همان: ۳۱) همان طور که گفته شد رابطه شمول معنایی رابطه یک مفهوم و مفهوم‌های تحت شمول آن است (صفوی، ۱۳۹۰: ۹۹). پس واژه شامل از شرایط لازم و کافی کمتری نسبت به واژه‌های زیرشمول خود برخوردار است (همان: ۱۰۰). صحت یک جمله با واژه زیرشمول مستلزم صحت همان جمله با واژه شامل است و نه برعکس. برای نمونه، صحت جمله «این اسب سپاه سالار است» مستلزم صحت جمله «این اسب مردی است» خواهد بود ولی عکس آن صادق نیست. کارکرد این ترکیب در این‌جا کارکرد تعیینی است. در ضمن از واژگان آمده در جمله می‌توان دریافت که این محور همنشینی کلمات، آفریننده لحن و موسیقی ذهنی مد نظر نویسنده است زیرا همان طور که می‌بینیم نویسنده برای زیبایی کلام از جناس و هم‌آوایی بهره گرفته است. گویی واژه‌ای واژه دیگر را در ذهنش تداعی کرده است.

سخت فصل خواهد شد به فضل ایزد (بیهقی، ۱۳۸۶: ۳۲) از لحاظ روابط مفهومی، رابطه بین دو واژه «فضل» و «ایزد» رابطه جزء واژگی است. در این جمله مقصود گوینده تشویق کردن و امید دادن است. کارکرد معنایی آن نیز احساسی یا عاطفی بودن است. از لحاظ کارکرد صوری نیز کارکرد موسیقایی دارد. مانند نمونه قبلی، نویسنده برای زیبایی کلام از جناس و هم‌آوایی بهره گرفته و این آفرینش

می‌کند. این ترکیب در این جمله کارکرد روحی و روانی دارد.

گفتن شعر و دقایق و مضایق آن، کار امیرالمؤمنین نیست (بیهقی، ۱۳۸۶: ۲۸۴).

در ترکیب آغازی مصدر مضاف قرار گرفته است. همان طور که گفته شد مصادر و اسم مصدرها و اسم فعل‌ها خصوصیات اسم را در خود حفظ کرده‌اند و ضمناً اسمی نیز نیستند که بتوانند شخصیت حقوقی داشته باشند؛ ولی لازم است که بین دو جزء ترکیب چنان مناسبت معنایی موجود باشد که بتواند انتساب معقول و منطقی را امکان‌پذیر کرد (شفائی، ۱۳۶۳: ۱۴۴). رابطه مفهومی بین «گفتن» و «شعر» رابطه شمول معنایی است. با توجه به بافت موقعیتی می‌بینیم که «کار امیرالمؤمنین گفتن شعر و دانستن دقایق و مضایق آن نیست»، گفتاری است که گوینده می‌خواهد شنونده کاری انجام دهد. گوینده تعیین می‌کند که گفتن شعر کار چه کسی است. پس کارکرد ترکیب «گفتن شعر» در این جمله کارکرد تعیینی است. از کلمات به کار رفته می‌توان دریافت که این زنجیره گفتار و محور همنشینی کلمات، آفریننده لحن و موسیقی ذهنی مد نظر گوینده است. واژه «شعر» را در کنار دو واژه «دقایق و مضایق» می‌آورد تا کلام مسجع و زبان شاعرانه شود.

چون ... بشنود، کار جنگ بساخت (بیهقی، ۱۳۸۶: ۲۹۰). رابطه بین دو واژه در ترکیب مد نظر رابطه شمول معنایی است. توصیف صحنه به کمک واژگان در کنار ایجاز در این جمله دیده می‌شود. ترکیب مد نظر در جمله کارکرد تعیینی دارد. اگر به جای «جنگ»، «صلح، چاره، فریب و ...» می‌آورد ناچار معنای متفاوتی ایجاد می‌شد که هر کدام به نگرش فاعل کار برمی‌گردد. حال اگر به جای واژه «کار» از واژه‌های دیگری مانند: اسباب، عمل، وسایل، لشکر، ابزار، ... استفاده کنیم، می‌بینیم لحن حماسی‌وار خود را از دست می‌دهد.

۱- ۲- ساختن اضافه‌های تعلق با الگوی اسم + اسم خاص: اسم خاص اسمی است که نه جمع بسته می‌شود و نه نشانه نکره می‌پذیرد. اگر گاهی اسم خاص را جمع می‌بندند نظایر آن مد نظر است و در این صورت هم اسم

جناس و هم‌آوایی بر غنای موسیقی جمله می‌افزاید. کارکرد ترکیب مد نظر احساسی یا عاطفی است.

به سرای ابوالعباس اسفراینی رفتند که ... (همان: ۶۱)

در این ترکیب نیز رابطه بین دو واژه رابطه شمول معنایی است. در تاریخ بیهقی ترکیباتی که چنین ساختی دارند اغلب کارکرد تعیینی و تأکیدی دارند. در این جمله ترکیب مد نظر کارکرد تعیینی دارد.

آنچه رفت و می‌باید کرد بنده بر زبان بونصر پیغام دهد (همان: ۲۱۸)

رابطه مفهومی میان واژه «زبان» با واژه «بونصر»، رابطه عضو واژگی است. کارکرد «زبان بونصر» در این جمله کارکرد تعیینی و تأکیدی است. واژه «زبان» مجاز به علاقه آلیت از «سخن» است. واژه «زبان» نشان‌دهنده تأکید نویسنده بر شنیدن سخن فقط از زبان بونصر است.

– ساخت زر داشت (همان: ۲۴۶)

در این ترکیب اسم مصدر مضاف قرار گرفته است. رابطه مفهومی بین «ساخت» و «زر» رابطه شمول معنایی است. آوردن واژه «زر» تأکید بر زرین بودن ساخت است؛ یعنی اساس مضاف‌الیه است و کارکرد تأکیدی دارد.

۴ – ۱ – ۳ – ساختن اضافه‌های تعلق با الگوی اسم + ضمیر مشترک: ضمیر مشترک «خود» دو نوع است؛ ضمیر مشترک تأکیدی، ضمیر مشترک هم‌شخص. با این تفاوت که آوردن اولی اجباری نیست و می‌توان به جای آن ضمیر شخصی آورد اما ضمیر هم‌شخص قابل حذف یا تغییر نیست (وحیدیان کامیار، ۱۳۸۳: ۱۰۲). «خویش» و «خویشتن» در برخی نقش‌ها می‌تواند به جای «خود» بیاید (همان: ۱۰۱). کارکرد بیشتر ترکیب‌های اسمی از این نوع، تأکیدی است. مانند:

به خط خویش فصلی در زیر آن بنویسیم که بر زبان عبدوس پیغام داده بودیم که ... (بیهقی، ۱۳۸۶: ۷۳)

در این ترکیب رابطه بین دو واژه رابطه شمول معنایی است. امیر بدست خود حمایل در گردن ایشان افکند (همان: ۲۷۱).

رابطه مفهومی میان واژه «دست» با واژه «خود»، رابطه عضو واژگی است. کارکرد هر سه نمونه تأکیدی است.

لحن و موسیقی ذهنی مد نظر خود نویسنده است که بر محور همنشینی کلمات ایجاد شده است. اگر جانشینی برای واژه «فضل» قرار دهیم هم لحن شاعرانه‌اش از بین می‌رود هم کارکرد فعلی آن.

از بوسعید، دبیرش (علی قریب) این باب شنودم، پس از آنکه روز علی به پایان آمد (همان: ۴۷).

بیهقی برای برجسته‌سازی، از زبان ادبی بهره می‌گیرد که به نوعی مقصود گوینده اظهار تاجر و اندوه است. تقابل معنایی درباره مفاهیم متقابل یا در اصطلاح سنتی، معانی متضاد واژه به کار می‌رود. تضاد صرفاً گونه‌ای از تقابل به حساب می‌آید. یکی از گونه‌های تقابل معنایی تقابل مکمل است؛ یعنی نفی یکی از دو واژه متقابل، اثبات واژه دیگر است مانند روز و شب (صفوی، ۱۳۹۰: ۱۲۸) اگر «شب» را جانشین «روز» قرار دهیم خواهیم دید معنای جمله برعکس خواهد شد.

سخن همه سخن غازی بود (بیهقی، ۱۳۸۶: ۵۲)

در ترکیب مد نظر رابطه بین دو واژه رابطه شمول معنایی است. تأکید بر مضاف‌الیه است و کارکرد ترکیب هم در جمله تأکیدی و تعیینی است. اگر «مردم» را جانشین «غازی» قرار دهیم خواهیم دید معنا بر همه تعمیم می‌یابد.

تا انفاس یوسف می‌شمرد (بیهقی، ۱۳۸۶: ۵۷)

در این ترکیب که در جمله نقش مفعول گرفته نیز رابطه بین دو واژه رابطه شمول معنایی و کارکردش برجسته‌سازی است. مضاف جمع آمده است تا سخت زیر نظر بودن شخص «یوسف» را نشان دهد. به کمک کنایه و تصویرسازی معنای جمله را به صورت تصویری به مخاطب انتقال می‌دهد. اگر واژه «حرکات» را جانشین «انفاس» قرار دهیم خواهیم دید معنای جمله از حالت مبالغه خارج می‌شود.

به قضای خدای عزّ و جلّ رضا باید داد (بیهقی، ۱۳۸۶: ۵۷)

رابطه شمول معنایی بین دو واژه این ترکیب است. در این جمله مانند چند نمونه قبل، نویسنده برای زیبایی کلام، واژه‌ها را بر محور همنشینی و جانشینی مانند معماری ماهر چینش و گزینش می‌کند و با استفاده از آرایه‌های ادبی

۴ - ۲ - ۱ - ۱ - ترکیبات از گونه اضافه استعاری
 - مسعود بر جناح سفر است و این‌جا مقام چند تواند کرد؟ (بیهقی، ۱۳۸۶: ۱۴) / ما را نیز می‌باید رفت که روز عمر به شبانگاه آمده است (همان: ۲۱) چون در راندن تاریخ بدان جای رسیدم که این دو سوار ... به تگیناباد رسیدند (همان: ۴۲) بزرگا مردا که دامن قناعت تواند گرفت (همان: ۴۹) خردمند را به چشم عبرت در این باید نگریست (همان: ۶۳) تا تمامی دست محنت از وی کوتاه شود (همان: ۶۹) حال‌های حضرت بدیدم و نیک بدانستم (همان: ۷۷) خردمندان را به چشم خرد می‌باید نگریست (همان: ۱۵۳) هر مردی که او تن خویش را ضبط تواند کرد و گردن حرص و آرزو بتواند شکست، رواست که ... (همان: ۱۵۷)

۴ - ۲ - ۱ - ۲ - ترکیبات از گونه اضافه تشبیهی
 - از پس برافتادن سپاه سالار غازی، سعید در آسیای روزگار بگشت (همان: ۵۲) بوسهل زوزنی کمان قصد و عصیت بزه کرد (همان: ۵۴) باد تخت و ملک در سر برادر ما شده بود (همان: ۶۷) ولکن با خشم خویش برنیایم و چون آتش خشم بنشست، پشیمان می‌شوم (همان: ۱۶۰)
 کارکرد ترکیبات به کار رفته در همه نمونه‌ها یکسان مشاهده می‌شود. کارکرد برجسته‌سازی را می‌توان برای همه در نظر گرفت. در ضمن اگر واژه‌ای متناسب با مضاف آورده شود، زبان ادبی و هنری نویسنده به زبانی عادی بدل می‌شود.

۴ - ۲ - ۲ - ساختن اضاف، غیرتعلقی با الگوی اسم + اسم خاص:

- روز آدینه این‌جا به تگیناباد خطبه به نام سلطان مسعود کردند (همان: ۵) ماه روزه درآمد و ... (همان: ۴۰) / پس از عید روزه، دوازده نامه رسید از حاجب علی قریب (همان: ۶۸) آن‌جا عید اضحی بکرد و ... (همان: ۷۹)

کارکرد این گونه از ترکیب‌ها تعیینی است.
 - دیگر سهو آن بود که ترکمنان را که مسته خراسان بخورده بودند (همان: ۵۶)

این ترکیب از گونه اضافه تشبیهی است. گوینده خراسان را به طعمه‌ای تشبیه کرده برای مرغان شکاری (ترکمنان)؛ با

۴ - ۱ - ۴ - ساختن اضافه‌های تعلقی با الگوی اسم + ضمیر شخصی: ضمیر شخصی در جایگاه گروه اسمی قرار می‌گیرد و مثل فعل برای هر شخص صورتی متمایز دارد. ضمیر به مرجع نیاز دارد (وحدیدیان کامیار، ۱۳۸۳: ۹۸). نمونه‌هایی از این قبیل در تاریخ بیهقی:

عنان با عنان او تا در سرای او برفت (بیهقی، ۱۳۸۶: ۲۸)
 از لحاظ کارکرد لفظی دو ترکیبی که کنار هم آمده‌اند، کارکرد موسیقایی دارند. در این ترکیب رابطه بین دو واژه رابطه شمول معنایی است. کارکرد تأکیدی دارد. فرمودیم تا بنشانند و سزای او به دست او دادند تا هیچ بنده ... (همان: ۶۲)

رابطه بین دو واژه در ترکیب اول رابطه شمول معنایی و میان واژه «دست» با ضمیر «او» در ترکیب دوم، رابطه عضو واژگی است. از لحاظ کارکرد لفظی، این دو ترکیب، کارکرد موسیقایی دارند. از لحاظ معنا کارکرد تأکیدی دارند. حال تو نزدیک ما این است که از لفظ ما شنودی (همان: ۹۳)

در این ترکیب رابطه بین دو واژه رابطه شمول معنایی است. در این نمونه برای احترام و بزرگ نشان دادن جایگاه شخص، از ضمیر «ما» به جای «من» بهره گرفته است. از لحاظ معنا کارکرد تأکیدی دارد.

۴ - ۲ - انواع اضافه‌های غیرتعلقی به همراه کارکردشان در جمله:

۴ - ۲ - ۱ - ساختن اضافه‌های غیرتعلقی با الگوی اسم + اسم عام: این گروه از ترکیب‌ها در دستورهای زبان نام اضافه تشبیهی و اضافه استعاری گرفته‌اند (شفائی، ۱۳۶۳: ۱۴۳) و نقش زبان در غالب این ترکیب‌ها هنری و ادبی است. ترکیبات به کار رفته در جملات زیر از لحاظ ساختار درست است اما از نظر معنایی هنجارگریز به نظر می‌رسد. هنجارگریزی همان عدول و انحراف از زبان هنجار و عادی است که زبان را از هنجار قاموسی و عادی فراتر برده است (صفوی، ۱۳۸۳: ۳۸). نویسنده برای برجسته‌سازی مضاف‌الیه این ترکیب‌ها را می‌آورد و می‌خواهد به کمک هنجارگریزی اثرپذیری را بر ذهن مخاطب بیشتر کند. اضافه‌های تشبیهی و استعاری کارکرد ایجازی دارند.

۵ - ۱ - ترکیب‌های اسمی که مضاف‌الیه مضاف‌الیه آن ضمیر مشترک است:

- این حکایت نیز به آخر آمد و باز آمدم بر سر کار خویش و به راندن تاریخ (بیهقی، ۱۳۸۶: ۱۸۸)

کارکرد این ترکیب برجسته‌سازی است و نویسنده در کنار آن از زبان ادبی یا هنری بهره گرفته است.

۵ - ۲ - ترکیب‌های اسمی که مضاف‌الیه مضاف‌الیه آن ضمیر شخصی است: در نمونه‌های یافت شده از این نوع، رابطه مفهومی بین واژه‌ها رابطه شمول معنایی است. [فرمان دادیم تا]. محبوسان را پای برگشایند تا راحت آمدن ما به همه دل‌ها برسد (همان: ۳۲) کارکرد عاطفی دارد.

در وقت ساخته با سواری انبوه پذیره بنه او روی و... (همان: ۴۹) کارکرد تاکیدی دارد.

باد تخت و ملک در سر برادر ما شده بود (همان: ۶۷) ضمیر اول شخص جمع «ما» به صورت مودبانه و برای فخر فروشی به جای ضمیر اول شخص مفرد «من» به کار رفته است. کارکرد این ترکیب توصیفی است.

۵ - ۳ - ترکیب‌های اسمی که مضاف‌الیه مضاف‌الیه آن اسم عام است:

از خدمت حضرت خلافت برداخت (همان: ۲۸) ترکیب مد نظر نقش متمم در جمله دارد. رابطه مفهومی شمول معنایی بین واژه‌ها برقرار است. در این جمله مقصود گوینده بیان اختتام کار است. کارکرد معنایی ترکیب مد نظر برجسته‌سازی است. از لحاظ لفظی دارای کارکرد موسیقایی است. چرا که هم‌پایانی چهار واژه بر موسیقی جمله افزوده است. اگر جانشینی برای واژه «خدمت» و «حضرت» قرار دهیم هم لحن شاعرانه‌اش و هم کارکرد برجسته‌سازی را از دست می‌دهد.

امیر مسعود... در بلخ آمد... به راندن کار ملک مشغول شد (همان: ۱۸۸)

این ترکیب نقش متمم در جمله دارد. رابطه مفهومی بین واژه‌ها شمول معنایی است. کارکرد معنایی آن تعیینی و برجسته‌سازی و کارکرد لفظی آن ایجازی است. «کار ملک» به اسب تشبیه شده است که به کمک فعل حرکتی «راندن» برجسته می‌شود.

توجه به آنچه گفته شد، این گونه ترکیب‌ها کارکردشان ایجازی است.

۴ - ۲ - ساختن اضافه غیرتعلقی با الگوی اسم خاص + اسم خاص: به این گونه ترکیب اضافه بنوت می‌گویند، متداول است که پسر را به پدر نسبت دهند (معین، ۱۳۶۱: ۱۱۸) این نوع ترکیبات با توجه به جمله به کار رفته، کارکردهای مختلفی دارد.

- نگاه کن که حسین علی (رضی الله عنها) چه کرد (بیهقی، ۱۳۸۶: ۲۳۷)

«با انشاء یک امر گوینده خود را نه به صدق یا حقانیت یک گزاره بلکه به لزوم واقع شدن یک کار متعهد می‌کند. امر حاکی نیست از باور گوینده به این که فلان چیز به همان طور است بلکه حاکی است از اراده او مبنی بر این که فلان چیز به همان طور بشود» (لانیز، ۱۳۸۵: ۳۳۲). در این جمله نیز شاهد چنین ویژگی هستیم و بیهقی برای ترغیب مخاطب و تأثیر بر او این طور سخن می‌گوید.

- بزرگ‌تر از حسین علی نیم (بیهقی، ۱۳۸۶: ۲۳۲).

این نمونه مانند ترکیب قبلی برآمده از احساس است. گوینده خود را آسوده‌خاطر نشان می‌دهد. با استفاده از واژگان حس خود را بروز می‌دهد. این ترکیب کارکرد برجسته‌سازی دارد. گوینده حالتی یا حادثه‌ای را با این ترکیب برجسته می‌کند.

۵ - ترکیبات اسمی از نوع مضاف‌الیه مضاف‌الیه: تعیین کردن اشیا و اشخاص و نشان دادن خواص گوناگون آن‌ها نمی‌تواند در چهارچوب یک کلمه محدود شود. ممکن است بر تعداد کلمات تعیین‌کننده افزود و از این راه درجه مشخص شدن اشیا را نیز زیادتر کرد. زنجیر اضافه چیزی جز به هم پیوستگی ترکیب‌های اضافه‌ای نیست (شفائی، ۱۳۶۳: ۱۵۶). در ترکیب‌هایی از قبیل: کیف دستی دوست من، کتاب پدر حسن، واژه‌های «من» و «حسن» مضاف‌الیه مضاف‌الیه است. همان‌طور که می‌دانیم گروه اسمی از هسته و وابسته تشکیل می‌شود. هر یک از وابسته‌ها در صورت لزوم می‌تواند خود، وابسته داشته باشد (وحیدیان کامیار، ۱۳۸۳: ۸۷). از وابسته‌های وابسته، به مضاف‌الیه مضاف‌الیه خواهیم پرداخت.

نیز یاد شد و همچنین بلاغتی که در متن به کار برده است، توانسته احساسات را به شکل زیبایی بیان کند. اگر اثر بیهقی را در ترازوی سنجش قرار دهیم، اثر او بدون وجود چنین ترکیبات زیبایی، به این درجه از درخشش نمی‌رسید.

منابع

- بیهقی، ابوالفضل محمد بن حسین (۳۸۵-۴۷۰ق). (۱۳۸۶). تاریخ بیهقی. به کوشش خلیل خطیب رهبر. چاپ یازدهم. تهران: نشر مهتاب.
- باقری، مه‌ری (۱۳۸۴). مقدمات زبان‌شناسی. چاپ هشتم. تهران: نشر قطره.
- پالمر، فرانک رابرت (۱۳۷۴). نگاهی تازه به معنی‌شناسی. ترجمه کورش صفوی. چاپ دوم. تهران: انتشارات کتاب ماد (وابسته به نشر مرکز).
- شفائی، احمد (۱۳۶۳). مبانی علمی دستور زبان فارسی. تهران: انتشارات نوین.
- شمیسا، سیروس (۱۳۸۶). معانی. تهران: انتشارات میترا.
- صفوی، کورش (۱۳۸۳). از زبان‌شناسی به ادبیات. جلد ۱. چاپ سوم. تهران: انتشارات سوره مهر.
- (۱۳۹۰). درآمدی بر معنی‌شناسی. چاپ چهارم. تهران: انتشارات سوره مهر.
- فرشیدورد، خسرو (۱۳۸۴). دستور مفصل امروز. چاپ دوم. تهران: انتشارات سخن.
- مرزبان‌راد، علی (۱۳۶۸). دستور سودمند. چاپ ششم. تهران: انتشارات جهاد دانشگاهی دانشگاه شهید بهشتی.
- معین، محمد (۱۳۶۱). اضافه. چاپ سوم. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- وحیدیان کامیار، تقی (۱۳۸۳). دستور زبان فارسی (۱). با همکاری غلامرضا عمرانی. چاپ ششم. تهران: سمت.

۵- ۴- ترکیب‌های اسمی که مضاف‌الیه مضاف‌الیه آن اسم خاص است: رابطه مفهومی بین واژه‌ها در نمونه‌های زیر، رابطه شمول معنایی است. کارکرد این گروه از ترکیبات اسمی غالباً تعیینی است.

نخست فرضیه بود راندن تاریخ مدت ملک امیرمحمد که در آن مدت امیر مسعود چه کردی... (همان: ۱۰) جواب نامه‌ای که از سپاهان نوشته بودند به خیر گذشته شدن سلطان محمود و... (همان: ۱۵)

چاشتگاه روز دوشنبه دهم شوال ناگاه منگیتراک با... رسیدند (همان: ۴۱)

نماز شام فرمود سلطان تا جواب نامه حشم تگیناباد را باز نداشتند با نواخت (همان: ۴۲)

امیر محمد را آن روز اسب بر درگاه اسب امیر خراسان خواستند (همان: ۱۸۲)

چون به دهلیز در سرای افشین رسیدم (همان: ۲۲۲)

۶- نتیجه‌گیری

ترکیبات اسمی به عنوان ترکیبات اضافی که به بخش وابسته‌های پسین مربوط می‌شود، شناخته شده‌اند؛ بنابراین ترکیبات اسمی شامل اضافه‌های تعلق و غیر تعلق است و در ترکیبات اضافی به جای اسم از جانشین آن استفاده می‌شود. جانشینی و همنشینی کلمات، به نحو مربوط می‌شود و نحو وظیفه خلاقیت جمله‌های نامحدود زبان را برعهده دارد. یکی از مشخصه‌های اصلی ترکیبات اسمی در این اثر هنجارگریزی و برجسته‌سازی است اما درجه آن متفاوت است. بیهقی در کتاب خود با بهره‌گیری از زبان ادبی و هنری منحصر به فرد، ترکیبات ظریف و متنوع اسمی بر محور جانشینی و همنشینی که نمونه‌هایی از آن در مقاله